

## بررسی تطبیقی حماسه کوراوغلو در اقوام آذربایجان، ترکمن و ترکیه

آزاده فخری<sup>۱</sup>

### چکیده

حماسه‌های بسیاری در جهان بر بستر زبان‌ها و اقلیم‌های مختلف آفریده شده‌اند. حماسه کوراوغلو، اگرچه به زبان ترکی است اما گستره جغرافیایی و قومی بسیار وسیعی را دربرمی‌گیرد و به همین دلیل هر یک داعیه تولد کوراوغلو را با سند و مدرک در پیشینه خود دارند. در حالی که تحقیقات نشان داده است حماسه کوراوغلو در منطقه وسیعی، از اروپای شرقی گرفته تا قفقاز و ایران و افغانستان و آسیای میانه و جنوب سبیری در بین ترک‌ها، آذربایجانی‌ها، کردها، ارمنی‌ها، گرجی‌ها، آغازها، لزگی‌ها، رازها، قاقانوژها، آیسورها، آجارها، ترکمن‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها، قزاق‌ها، قره‌پاپاق‌ها، افغان‌ها، اعراب آسیای میانه، تاتارها و... گسترش یافته و مشهور شده و بر سر زبان ترانه‌سرایان و داستان‌گویان افتاده است. این مقاله با روش اسنادی کوشیده است ضمن معرفی و تبیین جایگاه حماسه کوراوغلو در فرهنگ اقوام و ملل گوناگون، سه روایت آذربایجانی، ترکمنی و ترکیه‌ای این حماسه را با ذکر شباهت‌ها و تفاوت‌های میان آنها بررسی نماید. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد تمامی روایت‌ها کوراوغلو را شاعر و سرداری شجاع، وطن‌پرست و حامی محرومان می‌دانند که با به کارگیری سلاح تفنگ و تشکیل گروهی نظیر عیاران در برابر حاکم ظالم عصیان کرده است. در مقابل زیست‌جهان، محیط و اقلیم و برخورداری از عوامل ماوراطبیعی از نقاط تفارق در روایت‌های مورد بررسی است.

کلیدواژه‌ها: حماسه کوراوغلو، کوراوغلو در آذربایجان، کوراوغلو در ترکیه، کوراوغلو در ترکمن، کوراوغلو در ملل گوناگون.

---

۱. کارشناسی‌ارشد ادبیات نمایشی از دانشکده هنر و معماری تهران، عضو منتقدان بین‌المللی تئاتر و مدرس دانشگاه جامع

## مقدمه

چنگیز آیتماثف<sup>۱</sup>، نویسنده نام‌آور قرقیز، می‌گوید: هر ترانه قدیمی برای خودش کتاب تاریخی است. شاید گذشتگان خبر داشتند که ما روزی این قصه‌ها و ترانه‌ها را می‌خوانیم و از عواطف و دردها و احساساتشان باخبر می‌شویم.

آنچه درباره پیشینه حماسه کوراوغلو می‌توان ذکر کرد این است که اولین نسخه دست‌نویس کوراوغلو موجود در کتابخانه ملی پاریس در سال ۱۹۸۸ میلادی به آذربایجان آورده شده است. در همین سال‌ها، کارمند آکادمی علمی انستیتوی شرق‌شناسی، خانسووار قاسیم‌زاده، در سفر به فرانسه، میکروفیلم و عکس‌های دست‌نویس را به انستیتوی ادبیات تقدیم کرد. این اسناد، به خط شکسته در ۱۵۶ صفحه، ۱۳ مجلس (قول) و متن دست‌نویس به خط فارسی و شعرها نیز به زبان آذربایجانی بود. در آخرین صفحه داستان، این اطلاعات آورده شده است: «سبب تصنیف این کتاب، جناب حاجی میرزا اسکندر بوده است. گوینده داستان عاشیق صادیق مشهور به صادیق بی بوده و داستان را میرزا عبدالوهاب به نگارش درآورده است. رعیت‌های میرزا اسکندر از جمله میرزا مهدی گیلانی، حضرت قولوبی و یعقوب بی هم بر این کار نظارت داشته‌اند. به تاریخ چهارشنبه ۱۵م هجری قمری سال ۱۲۵۰ (۱۸۳۲ میلادی) این نسخه را از اول تا آخر محمودخان دونبولو دیرجوی، جمع‌آوری کرده است» (در مورد این افراد هیچ اطلاعاتی در تذکره‌ها و تاریخ یافت نشده است). (بوداگی، در پایگاه اطلاع‌رسانی پاریس سفری، ۱۳۹۲)

اخیراً در جمهوری گرجستان بخش دیگری از حماسه کوراوغلو - که برای ما ناآشنا است - جمع‌آوری شده است. در یک مجموعه کوتاه ولی با معلومات اساسی، اثری که از ۲۸ مجلس تشکیل شده است در آکادمی علوم «ککه لیدزه» نگهداری می‌شود. «چلایدزه»<sup>۲</sup> این موضوع را به صراحت قید می‌کند که دست‌نویس‌ها به قرن ۱۹ میلادی مربوط هستند. (تهماسب ۱۳۸۹: ۲۲)

۱. نویسنده قرقیزی ۲۰۰۸-۱۹۲۸م

## بررسی تطبیقی حماسه کوراوغلو در اقوام آذربایجان، ترکمن و ترکیه ❖ ۲۹

اولین نسخه کامل حماسه کوراوغلو را شرق‌شناس مشهور لهستانی، خودزکو به زبان انگلیسی و در ۱۳ مجلس (قول) در سال ۱۸۴۲ در لندن منتشر کرده است. بعد از مدت‌ها، این نسخه به زبان‌های اروپایی از جمله فرانسه و آلمانی ترجمه شد و سرانجام در سال ۱۸۵۶ توسط س.س.پنی<sup>۱</sup> به زبان روسی ترجمه شد و به این ترتیب در تمام دنیا شهرت پیدا کرد. الکساندر خودزکو با نشر این حماسه به زبان انگلیسی در جهانی شدن این حماسه خدمتی بی‌مثال به ادبیات آذربایجانی نموده است. (بوداخی، در پایگاه اطلاع‌رسانی پاریس سفری، ۱۳۹۲)

### کوراوغلو در فرهنگ اقوام و ملل گوناگون

«یکی از روزنه‌های شکل‌گیری هنر در تاریخ تبدیل و دگرگونی و پذیرفتن تغییرات است، که در یک شکل و منبع ادبی - هنری به وجود می‌آیند.

یک اثر هنری بزرگ قدرت زایش دارد، می‌تواند در فرهنگ‌های دیگر نیز با گذشت زمان بازتاب ادبی خود و دیگران را پیدا کند و این همان مرز بین یک اثر هنری و غیر هنری است.» (صادقی، ۱۳۸۱:)

حماسه کوراوغلو داستان انسانی پرشور است که مبارزه و دلداگی را در خود دارد. این حماسه، بعدها در میان ملل گوناگون آسیا اهمیت و رواج یافته و جزو گنجینه‌های فولکلور شده است.

دشوار است که بتوان دامنه واقعی تمام حماسه‌های کوراوغلو و همه دوره‌های آن را تبیین کرد، همچنین نمی‌توان تعداد این سروده‌ها را (که داستان یا داستان نیز نامیده می‌شوند) کاملاً مشخص کرد. ابیات این سروده‌ها از صد هزار بیت نیز فزون‌تر است. (سپیک، ۱۳۸۹)

افسانه‌های کوراوغلو، صرف‌نظر از تفاوت‌های زبانی و مذهبی و فرهنگی ملل مشرق‌زمین در گستره خاور نزدیک و حتی در میان سایر ملل جهان نیز شناخته شده هستند.

---

1. S.S.peni

## ۳۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

در مقاله‌ای که در شماره ۲۱ سال ۱۸۵۶ روزنامه قفقاز چاپ تفلیس به مناسبت انتشار ترجمه کوراوغلو از زبان انگلیسی به روسی نوشته شده، درباره انتشار وسیع نام کوراوغلو در بین ملل مختلف چنین آمده است: «در آسیا و به طور کلی در شرق، گوشه‌ای را نمی‌توان یافت که نام کوراوغلو در آنجا مشهور نباشد. آن را در سارابی و مولداوی نیز می‌توان شنید.»

این نکته، نشان می‌دهد که کوراوغلو تنها یک شمشیرزن نبوده، بلکه نقشی تاریخی نیز ایفا کرده است. شهرت او در آسیا به اندازه شهرت هومر<sup>۱</sup> در یونان است.

تحقیقات نشان داده است حماسه کوراوغلو در منطقه وسیعی، از اروپای شرقی گرفته تا قفقاز و ایران و افغانستان و آسیای میانه و جنوب سبیری در بین ترک‌ها، آذربایجانی‌ها، کردها، ارمنی‌ها، گرجی‌ها، آغازه‌ها، لزگی‌ها، رازها، قاقائوزها، آیسورها، آجارها، ترکمن‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها، قزاق‌ها، قره‌پایاق‌ها، افغان‌ها، اعراب آسیای میانه، تاتارها و... گسترش یافته و بر سر زبان ترانه‌سرایان ساز به دست و داستان‌گو افتاده است. در فولکلور ملل و ادبیات مکتوب و موسیقی و ترانه‌های مختلف ادبی و هنری برای خود جا باز کرده و علاقه ملل را به سوی خویش جلب نموده که هر یک از آنان، قهرمان داستان را از آن خود دانسته‌اند. (نوری، ۱۳۸۳)

به راحتی می‌توان دریافت گرچه داستان‌های کوراوغلو در میان ملل مختلف شهرت دارند، اما این افسانه‌ها کاملاً شبیه یکدیگر نیستند؛ زیرا جنبه‌های مختلف توسعه و تکامل این موضوع‌ها با یکدیگر متفاوت است. از جمله داستان‌های قدیمی کوراوغلو، روایات آذربایجانی هستند. (سپیک ۱۳۸۹: ۴۶) در میان این روایات آذربایجانی، موضوعات واقعی موجود در آذربایجان ایران نیز وجود دارد. این موضوعات، معمولاً مبانی تاریخی حماسه‌ها را دربرمی‌گیرند.

در کل، باید توجه داشت که روایات شفاهی حماسه‌های فولکلور نه در جزئیات، بلکه تنها در خطوط اصلی با یکدیگر شباهت دارند و به تدریج به واسطه نبوغ و استعداد جمعی، کامل می‌شوند.

---

1. Homer

### بررسی تطبیقی حماسه کوراوغلو در اقوام آذربایجان، ترکمن و ترکیه ❖ ۳۱

منظومه‌های حماسی فولکلوریک، از مبارزات آزادی‌طلبانه و وطن‌پرستانه مردم هر سرزمین در طول تاریخ سخن می‌گوید. در این گونه منظومه‌ها، از قهرمانان و هنرمندان مردم ستایش می‌شود. از این دست منظومه‌ها در ادبیات شفاهی آذربایجانی فراوان داریم. مثلاً حماسه‌های دده قورقوت، حماسه کوراوغلو، حماسه ستارخان، حماسه قاچاق نبی، حماسه قاچاق کرم، و از این قبیل. در هر یک از این منظومه‌های حماسی، زوایایی از تاریخ مردم در دوره‌ای خاص تصویر شده است. (آراسلی، ۲۵۳۵)

درگیری‌های فئودالی، سقوط کامل برخی از قدرت‌های دولتی و نیز سلطه بی‌چون و چرای زورمندان که در آن زمان بر آسیای میانه سایه گسترده بود، از جمله دلایلی بود که باعث شد گروه‌های عیاران و یاغیان پدید آیند. از آنجا که مردم عادی بیش از ثروتمندان به عیاران توجه داشتند، در نتیجه آنان نسبت به مردم عادی احساس نزدیکی بیشتری می‌کردند. از این رو، موضع‌گیری ادبیات فولکلور نیز نسبت به عیاران منفی نیست. بدین سبب است که موضع‌گیری انتقادی و منطقی درباره عیاران دیده نمی‌شود و همواره سعی شده است تا اعمال حتی ناصواب آنان نیز خوب جلوه داده شود.

### روایت آذربایجانی

سال‌ها بود که علی کیشی برای حسن‌خان گله اسب‌هایش را می‌چرانید. روزی در ساحل دریا دو اسب نر از دریا بیرون آمده و با دو مادبان گله حسن‌خان جفت شده و سپس به دریا برمی‌گردند. مادبان‌ها دو اسب نر به دنیا می‌آورند. زمانی که کره‌ها دو ساله بودند، پاشای توقات «حسن پاشا» میهمان او می‌شود. به هنگام برگشت از آنجایی که تعریف اسب‌های حسن‌خان را شنیده است از او دو اسب خوب طلب می‌کند. حسن‌خان به علی کیشی دستور می‌دهد که گله اسب‌ها را نزد آنها بیاورد تا حسن پاشا خودش اسب‌ها را انتخاب کند. علی کیشی به تشخیص خود آوردن اسب‌ها را بیهوده می‌داند، چرا که او دو کره اسب از نژاد اسب‌های دریایی دارد. پس همان دو کره لاغر را نزد ایشان می‌آورد و باقی گله را به چرا می‌فرستد. مشاهده دو کره لاغر پاشای توقات را به تمسخر حسن پاشا وامی‌دارد. علی کیشی بر صحت انتخاب خود اصرار

## ۳۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

می‌کند. پاشا به حسن خان پیشنهاد می‌دهد حال که علی کیشی به باارزش بودن کره‌ها اصرار دارد آنها را با بهای چشم او برابر قرار دهد. حسن خان می‌پذیرد و به جزای نافرمانی و تمرّد علی کیشی از فرمان او که موجب تمسخر وی شده بود به جلاد دستور می‌دهد تا چشم‌های او را کور کند.

علی کیشی از وی می‌خواهد تا اسب‌ها را که با چشم خود بهای آنها را پرداخته است به وی تحویل دهد. حسن خان دستور می‌دهد تا هر کره اسب را به یک بازوی او بسته و وی را از عمارت اخراج کنند.

روشن، پسر علی کیشی، که نوجوانی رستم‌گونه و قوی‌هیکل است برای قصاص پدر به پا می‌خیزد و جوانان آبادی او را همراهی می‌کنند. اما علی کیشی می‌گوید که هنوز وقت این کار نرسیده است. او از روشن می‌خواهد طویله‌ای بزرگ بسازد و داخل آن آب و غذا برای مدت چهل روز قرار داده، سپس کره‌ها را در آن محبوس کند به نحوی که نه آفتاب بر آنها بتابد و نه چشم کسی بر ایشان بیافتد. علی، نام اسب بهتر را «قیرآت» و نام دیگری را «دورآت» می‌گذارد.

روشن در کودکی سنگی آسمانی را در صحرا یافته بود. در این زمان علی کیشی سنگ را پیش استاد شمشیرسازی می‌برد تا برای روشن از آن سنگ آسمانی، شمشیری به شیوه مصری بسازد. این شمشیر خاصیتی صاعقه‌گون و آتشین دارد.

روشن و پدرش با اسب‌ها و در حالی که روشن شمشیر را به کمر بسته برای انتقام به عمارت حسن خان می‌روند. درگیری آغاز می‌شود و روشن سر حسن خان را از بدن جدا می‌کند. پس از رفتن به مکان‌های متعدد سرانجام به کمره کوهستانی صعب‌العبوری می‌رسند که یک طرفش صخره و پرتگاه مه‌آلود است. همانجا می‌مانند.

علی کیشی، از وجود دو چشمه به نام قوشابولاغ در آن کوهستان باخبر است که هر هفت سال یک‌بار دو ستاره یکی از مشرق و یکی از مغرب برفراز آن به هم برخورد می‌کند و نوری از برخورد آنها به قوشابولاغ می‌تابد. سپس چشمه کف می‌کند. هر کس از آن کف بنوشد چنان پهلوان قدرتمندی می‌شود که در دنیا مثل و مانند نخواهد داشت. دیگر اینکه تبدیل به عاشیق - شاعر و خواننده - شده و صدای او بلند و رسا

### بررسی تطبیقی حماسه کوراغلو در اقوام آذربایجان، ترکمن و ترکیه ❖ ۳۳

می‌شود. اکنون موعد هفت ساله است و علی از روشن می‌خواهد که در ظرفی از آن کف برای او هم بیاورد.

روشن در محل مذکور بعد از پیدایش کف قدری از آن را می‌خورد و وقتی می‌خواهد ظرفی برای پدر پر کند دیگر کفی وجود ندارد. روشن نادم و پشیمان نزد پدر برمی‌گردد. علی می‌گوید که علاج چشم‌های وی در آن کف بوده و حال از دست رفته است. سپس علی پیشگویی می‌کند که آوازه شهرت روشن دنیا را فرا خواهد گرفت. از کف چشمه توان و قدرت فراوان و قدرت شاعری به او اعطا می‌شود و پشت همه خان‌ها و پاشاها از شنیدن اسم او خواهد لرزید. تا وقتی شمشیر مصری به دست دارد و پشت قیرآت نشسته و در چنلی‌بل مسکن دارد هیچ کس قدرت مقابله با او را نخواهد داشت. علی همان روز نام «کوراغلو» را بر روشن می‌گذارد و بعد از پایان وصیت می‌میرد. کوراغلو او را در قوشابولاغ دفن می‌کند و در چنلی‌بل مسکن می‌گزیند.

در ادامه، نامه‌ای از نگار، دختر پادشاه استانبول، به دست کوراغلو می‌رسد و از کوراغلو می‌خواهد تا او را به چنلی‌بل ببرد. کوراغلو باید نگار را از استانبول و از قصر پدرش بدزدد. کوراغلو این کار را می‌کند. برادر نگار (بورجوسلطان) با لشکرش به دنبال کوراغلو و نگار می‌رود و به ایشان می‌رسد. کوراغلو که بردن نگار را به این شکل نمی‌پسندد، می‌ایستد و با برادر نگار مبارزه می‌کند و پیروز می‌شود. کوراغلو نگار را به چنلی‌بل می‌رساند و در آنجا جشن عروسی باشکوهی برای ایشان برگزار می‌شود.

نگار بسیار غمگین است. او و کوراغلو فرزندی ندارند. کوراغلو نمی‌تواند صاحب فرزند شود، و از این غم و از غم نگار، برای اولین بار به شدت گریه می‌کند. عاشیق جنون برای حل مشکل و یافتن فرزندی برای ایشان، راهی سفر می‌شود. عاشیق جنون در ایل ترکمن پسری به نام عیوض می‌یابد که به زیبایی یوسف و به دلآوری رستم است. ولی او والدینی دارد و کوراغلو باید خود تدبیری برای تصاحب او بیاندیشد. کوراغلو برای گرفتن پسرک به عنوان چوپان با پدر او وارد معامله می‌شود و پسرک را می‌دزدد. پدر برای بازپس گرفتن عیوض، کوراغلو را دنبال می‌کند و به او می‌رسد.

### ۳۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

نسخه‌های چاپ شده متعددی برای کوراوغلوی آذربایجانی موجود است که دارای اختلافاتی در روایت حوادث هستند، کتاب‌هایی که توسط نگارنده جمع‌آوری شده است عبارت‌اند از:

به زبان ترکی:

«کوراغلو» که توسط محمدحسین، تهماسب نوشته شد و در سال ۱۳۸۲ با ترجمه محمدرضا کریمی در ۶۰۵ صفحه توسط نشر اندیشه نو به بازار نشر سپرده شد. «کوراغلو تورکی دیلینده» که سیروس قمری آن را در سال ۱۳۴۵ در ۱۶۸ صفحه در انتشارات فردوسی منتشر نمود.

به زبان فارسی:

«حماسه کوراوغلو» را پروفیسور محمدحسین، تهماسب و اکبر امانتی نوشته و ولی راعی در سال ۱۳۸۹، ترجمه و در نشر اختر در ۵۵۱ صفحه منتشر کرد.

«حماسه کوراغلو» را مسعود، بوراچارلو در سال ۲۵۳۵، توسط آذر کتاب در ۵۹ صفحه به چاپ رساند.

«کورزاد داستان‌های پهلوانی (کوراوغلی)» را علی همت‌زاده در سال ۱۳۵۷ با ترجمه غلامحسین صدری افشار، در ۷۹ صفحه در انتشارات امیرکبیر منتشر کرد. «کوراوغلو و کچل حمزه» را صمد بهرنگی در سال ۱۳۴۷ در انتشارات بهرنگی منتشر کرد.

از آنجایی که چه در زبان فارسی و چه در زبان ترکی، تنها نسخه مفصل و معتبر موجود، نسخه پروفیسور تهماسب است، پس از مطالعه تمامی نسخ گردآوری شده، نسخه مرجع در بررسی‌های این تحقیق، نسخه پروفیسور تهماسب بوده است.

در خلاصه‌نویسی داستان‌ها، یا به عبارتی مجلس‌های این حماسه، به ذکر خلاصه مهم‌ترین مجالس، در سه روایت آذربایجانی، ترکمنی و ترکیه‌ای پرداخته شده است. رویدادها به نوعی و با اندک تغییراتی در نسخه‌های ترکمنی و ترکیه‌ای ذکر شده است.

این نسخه دارای هجده مجلس است به شرح زیر:

۱- علی کیشی ۲- کوراوغلو و دلی حسن ۳- سفر استانبول کوراوغلو ۴- آوردن دمیرچی اوغلو به چنلی بل ۵- سفر ارزروم کوراوغلو ۶- آوردن عیوض به چنلی بل ۷- کاکل درنا



### بررسی تطبیقی حماسه کوراوغلو در اقوام آذربایجان، ترکمن و ترکیه ❖ ۳۵

۸- دزدیده شدن قیرآت توسط کچل حمزه ۹- آمدن محبوب خانم به چنلی بل ۱۰- سفر بایزید کوراوغلو ۱۱- فرار برده ۱۲- گم شدن دورآت ۱۳- کوراوغلو و بولویگ ۱۴- سفر قارص کوراوغلو ۱۵- سفر دربند کوراوغلو ۱۶- آمدن حسن پاشا به چنلی بل ۱۷- آمدن مرجان خانم به چنلی بل ۱۸- دوران پیری کوراوغلو.

### روایت ترکمنی

الکساندر خودزکو دانشمندی است که در اواسط قرن نوزدهم برای اولین بار ترجمه‌ای از کوراوغلی را به زبان انگلیسی منتشر و این داستان را به جهانیان معرفی کرد. آقای عبدالرحمان اونق در کتاب حماسه گوراوغلی می‌گوید: او [الکساندر خودزکو] گوراوغلی را بر اساس اظهارات مردم آذربایجان، ترکمنی از طایفه «تکه» می‌داند که در زمان شاه‌عباس دوم صفوی در خراسان به دنیا آمده و بعدها به آذربایجان ایران کوچیده و در دژی به نام چنلی‌بئل، واقع در دره سلماس و سر راه خوی - ارزروم، راهزنی می‌کرده است. (اونق، ۱۳۸۱: ۵)

رئیس‌نیا (۱۳۶۸) بر مبنای کتاب گوراوغلی (قوشوت، ۱۳۵۸) این داستان را مشتمل بر ۱۳ مجلس می‌داند که عبارت‌اند از:

۱- پیدایش گوراوغلی ۲- ازدواج گوراوغلی ۳- انتقام گرفتن از عرب ریحان ۴- آوردن عوض ۵- نجات عوض ۶- ازدواج عوض ۷- عرب ریحان ۸- چهل هزارها ۹- قهر کردن عوض ۱۰- بازی قیرآت ۱۱- خرمن دالی ۱۲- گوراوغلی و بزیرگن (بازرگان) ۱۳- مرگ گوراوغلی

او این روایت را «حلقه واسطه بین واریانت‌های غربی و شرقی» می‌داند. (رئیس‌نیا، ۱۳۶۸: ۲۳۶)

اما عبدالرحمان اونق در کتاب حماسه گوراوغلی (اونق، ۱۳۸۱) آنچه به زعم او، حاصل جمع‌آوری از روی دست‌نوشته‌ها و کتاب‌های چاپی و گزارش‌های شفاهی و مکتوب بوده است در یازده قسمت آورده، که عبارت‌اند از:

### ۳۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

۱. پیدایش گوراوغلی ۲. ازدواج گوراوغلی ۳. انتقام گرفتن از عرب‌ریحان ۴. آوردن هوزجان ۵. نجات هوزجان ۶. ازدواج هوزجان ۷. چهل هزارها ۸. گوراوغلی و عجوزه جادوگر ۹. گوراوغلی و بزرگن ۱۰. خرمن دالی ۱۱. مرگ گوراوغلی.  
وی از ذکر وقایعی که به نظر او، با روایات گوراوغلی همخوانی نداشته است خودداری نموده است.

باید توجه داشت که قسمت‌های هفت؛ عرب‌ریحان نه؛ قهر کردن عوض و ده؛ بازی قیرآت از نسخه قووشوت در نسخه (اوتوق، ۱۳۸۱) ذکر نشده است و قسمت هشتم نسخه اوتوق شامل گوراوغلی و عجوزه جادوگر؛ در نسخه (قووشوت، ۱۳۵۸) و (رئیس‌نیا، ۱۳۳۸) وجود ندارد؛ لازم به ذکر است که تفاوت در نسخ، از مواردی جزئی همچون تفاوت در اسامی، مانند نام همسر گوراوغلی: آغایونس و آغه‌یونس، پسرخوانده او: عوض یا هوزجان و ... تا تفاوت‌های کلی در سیر وقایع و اتفاقات، دیده می‌شود.

**پیدایش گوراوغلی ترکمنی:** در زمان‌های بسیار دور در کنار رود آرال و در سرزمین «چاندی‌بیل»، حاکم چاندی‌بیل به نام جیغالی‌بیگ بر سرزمین پهناور ترکمن‌ها حکم می‌راند. او سه پسر دارد. پسر اول او گنجی‌بیگ [گنجیم بیگ (رئیس‌نیا ۱۳۳۸): (۲۴۰)] نام دارد که تاجر بزرگی است. پسر دوم او به نام مومن‌بیگ عقل درست و حسابی ندارد. پسر سوم او آدی‌بیگ که واجد تمام صفات نیک روزگار است بسیار محبوب است و با چهل دلاور خود در عمل حاکم جوان سرزمین ترکمن است و از امیران و توانگران همجوار باج می‌گیرد. روزی در کجاوه‌ای سرگردان، دختر جوان زیبایی به نام گل‌اندام را می‌یابد. او دختر حاکم شیروان است و قرار بوده برای همسری ریحان‌عرب به عربستان برده شود. گل‌اندام را به همسری برادر دوم درمی‌آورند. همسر جوان آدی‌بیگ به هنگام زایمان می‌میرد و او را دفن می‌کنند. بعد از یک‌هفته عزاداری آدی‌بیگ از شدت افسردگی جان می‌بازد. بعد از مدتی چوپانی به دنبال بزاش وارد قبرستان می‌شود و می‌بیند که بز او برای شیر دادن به کودک شیرخواره‌ای داریم به قبرستان سر می‌زند. سرانجام در بهت و ناباوری معلوم می‌شود که او فرزند آدی‌بیگ است که در گور از مادر مرده‌اش زاده شده و زنده مانده است. چون از تاریکی به

### بررسی تطبیقی حماسه کوراوغلو در اقوام آذربایجان، ترکمن و ترکیه ❖ ۳۷

روشنایی وارد شده ابتدا نام او را روشن می‌گذارند، ولی بعد با این توجیه که همه بچه‌ها از تاریکی به روشنی پا می‌نهند نام او را به گوراوغلی (گورزاد) تغییر می‌دهند. جیغالی بیگ از ترس پولدارها و مالدارها که نوه او را مانند پدر مرحومش، مزاحم مال‌اندوزی خود می‌دانند، همراه با نوه و پسر دوم خود به روم [شرقی] و نزد هونکار می‌روند تا به مهتری پردازند. [در نسخه آذربایجانی این فرد خوتکار نام دارد] جیغالی بیگ بعد از سه سال به صدر اعظمی شاه ارتقا می‌یابد. ولی با حسادت و توطئه اطرافیان، بر سر آوردن بهترین اسب دنیا برای هونکار، او چشمان جیغالی بیگ را کور می‌کند، پسر دوم هم ناپدید و در واقع نابود می‌شود. جیغالی بیگ در عوض چشم‌های خود، کره اسب ناتوانی را که به خاطر آن کور شده است طلب می‌کند و می‌گیرد. او همراه روشن و بیوه پسرش، راه فرار را در پیش می‌گیرند و در دل کوه پناه می‌گیرند. در این مدت، جیغالی بیگ به پرورش روشن همت می‌گمارد. بر اثر اشتباه قلندرانی که گذرشان به آنجا افتاده بود، عرب‌ریحان از وجود گل‌اندام با خبر می‌شود و او را به زور از روشن و پدرش می‌گیرد. در همین سفر اسب دریایی عرب‌ریحان مادیان دریایی جیغالی بیگ را باردار می‌کند و از این آمیزش، قیرآت به دنیا می‌آید.

گوراوغلی با راهنمایی پدر بزرگ نابینایش قیرآت را پرورش می‌دهد. قیرآت گم می‌شود و گوراوغلی، پس از سه روز راهپیمایی در جهت قبله، به درخت چنار کهن سالی می‌رسد که پیری نورانی زیر آن نماز می‌خواند. گوراوغلی پشت سر او به نماز می‌ایستد. بر تعداد نمازگزاران افزوده می‌شود تا اینکه سیصد و شصت اولیاء الله و قدیس و پیر و پارسا گرد می‌آیند. آنان او را فرزند روحی خود می‌شمارند. گوراوغلی به خواب می‌رود؛ اولیاء شکم او را دریده و اندرونش را شستشو می‌دهند و دلش را از نور لبریز می‌کنند. بعد از بیداری چهل و یک جام شراب طهور به او می‌خورانند. شاه مردان افسار قیرآت را به دستش می‌دهد و پیران و پارسایان قیرآت را با زین و لگام می‌آریند. از او می‌خواهند که سه آرزو به زبان آورد تا برآورده کنند. او اول برای خودش و اسبش صدویست سال از خدا عمر می‌خواهد (رئیس‌نیا، ۱۳۶۸: ۲۳۸) و اینکه اگر صدویست جای بدنشان زخم برداشت، زخم‌هایشان با نور ستارگان درمان شود. دوم اینکه هر وقت به دست دشمن اسیر شد زود آزاد شود و شمشیرش بر

## ۳۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

دوست کارگر نیافتد، اما با یک ضربه دشمن را هلاک کند. سوم اینکه گوهر آخرت، ایمان، را به او بدهند و هفتادودو زبان را برایش آشکار کنند (اونق، ۱۳۸۱؛ رئیس‌نیا، ۱۳۶۸). آرزوهایش برآورده می‌شود و روشن فراموش می‌کند که فرزندی از خداوند بخواهد. پس از آن شاه مردان شمشیر دوپیمه را به کمرش می‌بندد و به او بشارت می‌دهد که نامش تا ابد بر زبان تمام انسان‌ها از هفت تا هفتاد ساله خواهد گذشت. سپس همه اولیاء و پیران غایب می‌شوند. گوراوغلی پیش پدربزرگش برمی‌گردد و آنچه را دیده با زدن ساز برای او تعریف می‌کند. بالاخره می‌گوید بر من نظر کردند و از من خواستند که پنج وقت نماز ترک نشود. پس از آن جیغالی بیگ که شمشیر دوپیمه را به تنهایی کافی نمی‌داند او را برای تهیه ساز و برگ جنگی به اصفهان می‌فرستد. به راهنمایی و یاری قلندری به کارگاه کمان‌سازی می‌رود. در آنجا کمانی می‌بیند که سال‌ها پیش ساخته شده و کسی نتوانسته آن را بکشد. ولی او علی مرتضی (ع) را به یاری می‌طلبد و کمان را می‌کشد. شرط دوم در نسخه اونق گذشتن تیرکمان از هفت بیل آهنی و در نسخه رئیس‌نیا بر مبنای شوقیات، گذشتن تیر از هفت پیل به هم بسته شده است. او به مدد شیر خدا شرط را ادا کرده و کمان را تصاحب می‌کند. سپس پیش قلندر دیگری می‌رود و در قبال ستودن حضرت علی (ع) یک نیزه و بسته‌ای اسلحه از او می‌گیرد. گوراوغلی پس از آن نزد پدربزرگش برمی‌گردد. جیغالی بیگ می‌گوید برای آنکه او را از بلیات حفظ کند از وطنش در کوه‌ها و دره‌ها سرگردان شده و چشم‌هایش را از دست داده است، اما به آرزوی خود رسیده است. او می‌گوید آگاه باش که ما سرزمینی به نام چاندی بیل داریم که چهل هزار خانوار تکع ترکمن در آنجا زندگی می‌کنند که همه ایل و تبار و ملت تو هستند. اکنون باید به سرزمین آبا و اجدادی‌مان بروی و جای پدرت را بگیری و از پادشاهان ستمگر و خون‌آشام انتقام بکشی.

گوراوغلی روانه چاندی بیل می‌گردد و ترکمن‌ها که از زمان مرگ آدی بیگ و هجرت جیغالی بیگ، بی‌سرپرست و بی‌فرمانروا مانده بودند، او را به عنوان خان خود انتخاب می‌کنند و با همیاری برایش خزانه‌ای تشکیل می‌دهند. چهل دلاور نیز در اطرافش گرد می‌آیند. گوراوغلی در زورآزمایی بر همه دلاوران خود پیروز می‌شود و رهبری خویش را بر آنها مسجل می‌کند.

### بررسی تطبیقی حماسه کوراوغلو در اقوام آذربایجان، ترکمن و ترکیه ❖ ۳۹

گوراوغلی برای انتقام گرفتن از هونکار بابت کور کردن پدرش با دلاورانش به روم می‌رود و پسر هونکار را می‌کشد تا در عوض ظلم او داغی بر دلش گذاشته باشد.

**ازدواج گوراوغلی:** گوراوغلی یک شب در خواب، آغایونس‌پری، دختر جهان پادشاه را می‌بیند و برای جستجوی راهی می‌شود. به راهنمایی پیری خاکستری‌پوش، به دژ می‌رسد. با یاری شیر مردان، اژدهایی را که نگهبان دژ بوده می‌کشد و خودش را به سیصدوشصت پریزاد زیبا می‌رساند. که دور پریزاد زیبایی نشسته‌اند و همان آغایونس است آغایونس هم او را در خواب دیده و منتظرش بوده و بعد از پذیرایی از وی، همراه گل‌شیرین، - ندیمه‌اش - و گوراوغلی به چاندی‌بیل می‌رود (اونق، ۱۳۸۱).

**آوردن هوزجان [عوض]:** طبق نسخه اونق (۱۳۸۱) این داستان شامل رفتن گوراوغلی به سرزمین هرازمین، شهر ونگام، برای آوردن هوزجان، پسر بولدور قصاب مرحوم است که فرزندخوانده یوسف‌شاه شده است. اما در نسخه‌ای که رئیس‌نیا (۱۳۶۸: ۲۳۶-۲۴۵) به نقل از قووشوت (۱۳۵۸) ذکر کرده است، «عوض» پسر قصابی به نام بولدور است که در دربار یوسف‌شاه شهر خوارزم، خدمت می‌کند. گوراوغلی [در لباس چوپانی از تبریز] (اونق، ۱۳۸۱: ۱۳۲) به راهنمایی یک پیر ریش‌سفید به خوارزم می‌رود و عوض زیباروی و آداب‌دان را بیهوش کرده، می‌رباید. یوسف‌شاه به دنبالش لشکر می‌فرستد و گوراوغلی بعد از به هزیمت واداشتن آنها، عوض را به چاندی‌بیل می‌رساند و پسرخوانده خود و همسرش می‌کند. بعد از آن هر دو او را عوض جان صدا می‌کنند.

در نسخه آذربایجانی، علاوه بر سایر تفاوت‌ها، این پسر «ایواز» نام دارد.  
**مرگ گوراوغلی:** گوراوغلی در نخستین ملاقاتش با شاه مردان و اولیاء و پارسایان، خواستار صدویست سال عمر شده بود. در مجلس پایانی داستان، غیر از آغه‌یونس - همسرش - و گل‌شیرین - ندیمه آغه‌یونس - کس دیگری در قلعه چاندی‌بیل و کنار گوراوغلی پیر نمانده است. عوض و همه چهل دلاور فوت کرده‌اند و رهبر خود را تنها گذاشته‌اند. قیرآت هم مانند گوراوغلی پیر شده و پشمش ریخته است. گوراوغلی خطاب به آغه‌یونس می‌گوید که من انسان‌ها را بی‌وفا یافتم و جز تو و گل‌شیرین و قیرآت، وفاداری در این دنیا ندیدم. گوراوغلی که مرگ خویش را نزدیک می‌بیند، در

## ۴۰ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

قلعه می‌گردد، خاطرات گذشته در ذهنش جان می‌گیرند، متأثر می‌شود و شعرها می‌خواند. سپس از آغه‌یونس و گل‌شیرین می‌خواهد که او را به کوه ییلدیز ببرند. آن دو، او را به کوه ییلدیز می‌برند و در غاری منزل می‌کنند. قیرآت هم به دنبالشان می‌رود. در آنجا روزها گرسنگی می‌کشند تا آنکه چوپانی آنها را دیده، گوراوغلی را می‌شناسد و به ایشان آذوقه می‌دهد. بعد از آن هم چوپان‌ها و کسان دیگری از ترکمن‌ها گاهی نان و خورشی به آنها می‌رسانند. گوراوغلی یک شب پیر را در خواب می‌بیند و پیر به او توصیه می‌کند که آغه‌یونس‌پری و گل‌شیرین را آزاد کند تا آنها به وطن خود بازگردند. گوراوغلی هم به رغم مقاومت آغه‌یونس برای ماندن در کنار وی، آن دو را راهی می‌کند. آغه‌یونس و گل‌شیرین به شهر خود کاپ داغی (رئیس‌نیا، ۱۳۳۸: ۲۹۰) [کوه قاف (اوتوق، ۱۳۸۱)] می‌روند.

در نسخه (اوتوق، ۱۳۸۱) هنگام جدایی گوراوغلی به آغایونس می‌گوید که هر گاه خال روی لبت به سوزش افتاد، فوری بیا و جسدم را با دست پاک خود در چاندی‌بیل به خاک بسپار. گل‌شیرین و آغایونس هم مانند پرندگان پر زده و می‌روند. بعد از کشمکش‌های بسیار و رخداد وقایع گوناگون، زمانی که در کوه قاف، خال آغایونس به سوزش می‌افتد او سر می‌رسد و گوراوغلی و قیرآت را در ستاره کوه در آغوش هم، مُرده می‌یابد و ایشان را به چاندی‌بیل برده و در کنار سردارانش دفن می‌کند.

ولی در نسخه (رئیس‌نیا، ۱۳۳۸: ۲۹۰) پس از عزیمت به کوه قاف، آنجا هزاران کنیز که در کاخ آغه‌یونس چشم به راهش بودند، با دیدن آن دو، از گل‌شیرین به گرمی استقبال می‌کنند، ولی به آغه‌یونس محل نمی‌گذارند و می‌گویند طی این مدت هیچ اثری از گوراوغلی نگرفته و نشانی از او در چهره‌اش دیده نمی‌شود و آینه را در برابرش می‌گیرند و آغه‌یونس خود را روسیاه می‌یابد و از شدت ناراحتی راه آمده را برمی‌گردد. گوراوغلی از دیدار او شاد می‌شود و ساز برگرفته، از سر شوق می‌خواند. آغه‌یونس داستان روسیاهی خود را برای او بازمی‌گوید. گوراوغلی او را دلداری می‌دهد و شب را چون ایام جوانی به روز می‌آورند. گوراوغلی آینه را پیش روی آغه‌یونس می‌گیرد و او در رخسار خود سه خال می‌بیند. خال‌هایی که نشانه‌های گوراوغلی

**بررسی تطبیقی حماسه گوراوغلو در اقوام آذربایجان، ترکمن و ترکیه ❖ ۴۱**

هستند. این بار پریان و کنیزان از آغه‌یونس نیز به گرمی استقبال می‌کنند و او را بر تختش می‌نشانند.

از سوی دیگر چون خبر تنهایی گوراوغلی، به گوش دشمن بزرگش - هونکار شاه - می‌رسد، لشکری گران به فرماندهی هفت سردارش به کوه ییلدیز می‌فرستد و به آنها توصیه می‌کند که او را زنده دستگیر کنند. زیرا که دلش می‌خواهد بعد از آموختن هنرهایش، گوشت تنش را بخورد. لشکر عزیمت می‌کند و در مقابل پناهگاه گوراوغلی مستقر می‌شود. از دور اعلام می‌کنند که «ای گوراوغلی تسلیم شو وگرنه می‌کشیمت». گوراوغلی هم رجزخوانی می‌کند که «شیر هرگز تسلیم روباهان نمی‌شود. من همان گوراوغلی هستم که بارها به خاک و خونتان کشیده‌ام، خزانه‌ها و دختران سلاطین و بیک‌ها را ربوده‌ام و...»

یکی از هفت فرمانده با چند صد سرباز حمله می‌کند تا گوراوغلی را اسیر بگیرد. گوراوغلی شمشیر دویرمه‌اش را برمی‌کشد و نعره‌ای از دل برآورده، خود را به دریای لشکر می‌زند و در برابر غار پناهگاهش پشته‌ای از کشته‌ها می‌سازد. از قزلباش‌های مهاجم - دشمنان ترکمن‌ها - آنهایی که زنده می‌مانند فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند. سرداران تا چنین می‌بینند، بعد از شور و مصلحت، به این نتیجه می‌رسند که هزار تیرانداز زنده یک‌بارہ بر او آتش بگشایند تا بلکه از پای درآید. هزار تیرانداز با هزار شمشال هدف‌گیری و یک‌بارہ شلیک می‌کنند. گوراوغلی با هزار زخم خون‌فشان قیرآت را به فریادی دلخراش فرامی‌خواند. تا قیرآت سر برسد، افراد دشمن حمله‌ور می‌شوند. گوراوغلی وقتی نزدیک شدن قزلباش‌ها را می‌بیند، یک دستش را تکیه‌گاه تن کرده، از زمین برمی‌خیزد و در آن حال باز تنی چند از افراد دشمن را می‌کشد. سرانجام نیرویش به آخر می‌رسد و از پای درمی‌آید. افراد دشمن سر از تنش جدا می‌کنند تا آن را نزد هونکار شاه ببرند. قیرآت سر می‌رسد و شیهه‌ها می‌کشد تا می‌میرد. ترکمن‌ها به شنیدن شیهه‌های قیرآت، احساس می‌کنند که حادثه شومی اتفاق افتاده است و همه روی به سوی کوه ییلدیز می‌نهند. آغه‌یونس پری نیز که در لحظه مرگ گوراوغلی با چند تن از ندیمه‌هایش

## ۴۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

در کاخ خود نشسته بود، ناگاه از هوش می‌رود. وقتی کنیزان او را به هوش می‌آورند، می‌گوید که انگار بلایی سر گوراوغلی آمده و به همراه عده‌ای از ندیمه‌هایش خود را به کوه بیلدیز می‌رسانند. چون ترکمن‌ها از مرد و زن و بزرگ و کوچک و آغ‌یونس و همراهانش به جلوی غاری که پناهگاه گوراوغلی بوده می‌رسند، در آنجا پشته‌ای از کشته‌های قزلباشان می‌بینند و نعش بی سر گوراوغلی و جسد قیرآت که در کنار آنها افتاده است. با احترام و شکوهی تأثربرانگیز گوراوغلی و قیرآت را در کنار هم به خاک می‌سپارند. هونکار که طالب زنده گرفتن گوراوغلی بوده، وقتی کله گوراوغلی را می‌بیند، از سر غیظ فرمان می‌دهد که سر از تن هر هفت سردار جدا کنند و هر هشت سر را از دروازه شهر روم [روم شرقی: استانبول] بیاویزند. (قوشوت ۱۳۵۸: ۵۷۹ - ۵۵۷)

چنانچه ملاحظه می‌شود پایان‌بندی دو نسخه اونق (۱۳۸۱) و قوشوت (۱۳۵۸) بسیار متفاوت از هم هستند. عبدالرحمان اونق در صفحات پایانی روایت خود تأکید می‌کند که هیچ کس مرگ گوراوغلی و قیرآت را ندید و «هیچ کس ندانست که پریزادی [آغیونس] آنها را از ستاره کوه بیرون برده است». (اونق ۱۳۸۱: ۱۷۲) اما نسخه قوشوت با تأکید بر دشمنی قزلباش‌ها - و ورود ناگهانی ایشان به وقایع داستان - کشته شدن گوراوغلی را به تفصیل شرح داده و سرانجام از او یک شهید بی‌سر ساخته است.

## روایت ترکیه‌ای

در هر سوی آناتولی افسانه‌های مختلفی ورد زبان‌هاست. غنای داستان‌ها، افسانه‌ها و حکایات در این دیار کهن که دارای تمدن بوده، امری طبیعی است. زیرا این تمدن‌ها هستند که به افسانه‌ها، داستان‌ها، حماسه‌ها و حکایات مردمی جان می‌بخشند. امروزه در هر کجای آناتولی می‌توان افسانه‌ای در رابطه با آن محل شنید. به عنوان مثال در بولو<sup>۱</sup> افسانه کوراوغلو ورد زبان‌ها بوده و از این منطقه با این افسانه یاد می‌شود. وقتی این افسانه معروف گردید بولو یکی از خان‌نشین‌های آناتولی بود. خان‌نشین‌های آناتولی

---

1. Bolu



### بررسی تطبیقی حماسه کوراوغلو در اقوام آذربایجان، ترکمن و ترکیه ❖ ۴۳

دولی بودند که ترک‌ها در پی جنگ ملازگرد<sup>۱</sup> در آناتولی تأسیس نمودند. بولو نیز از جمله مناطقی بود که از سال ۱۳۲۴ الی ۱۶۹۲ میلادی از سوی خوانین مناطق مرزی در آناتولی اداره گردید. افسانه‌ای که در اینجا نقل می‌شود در مورد مبارزه کوراوغلو شاعر و قهرمان مردمی با ظلم‌ها و ستم‌گری‌های خان بولو است.

کوراوغلو قهرمانی مردمی است که اوصاف دلآوری و جوانمردی انسان آناتولی را در شخصیت خود متبلور ساخته است. او از خان ظالم بولو انتقام پدرش را گرفته و عمر خود را وقف یاری و خدمت به فقرا و ستم‌دیدگان می‌کند. به همین علت نه تنها با اشعار مردمی که با ساز خود آنها را ترنم می‌نمود، بلکه با شخصیت جسور و دلاور خود به صورت چهره‌ای محبوب و مورد علاقه درآمده و از قرن شانزدهم؛ یعنی عصر زندگی‌اش تا به امروز در اذهان مردم همواره زنده بوده و به عنوان افسانه‌ای فراموش‌نشدنی از نسلی به نسل دیگر نقل شده است.

به موجب این افسانه، خان بولو، حکمرانی بسیار علاقه‌مند به اسب بود. یک روز خان بولو مهتر خود یوسف را که در تیراندازی استاد بود برای یافتن اسب‌های اصیل به روستاهای اطراف می‌فرستد. یوسف پس از روزها گردش و تفحص بالاخره در یک قبیله چادرنشین موفق به یافتن دو کره‌اسب شده و این کره‌اسب‌ها را از صاحبانشان خریداری می‌کند. گرچه این اسب‌ها ظاهری لاغر و زشت داشتند، ولی به‌نظر مهتر چنین آمد که در آینده به دو اسب عرب اصیل تبدیل خواهند شد. یوسف پس از یافتن دو کره‌اسب دلخواه خود با خوشحالی به بولو بازمی‌گردد. خان بولو با دیدن این دو کره‌اسب لاغر و ضعیف به گمان اینکه مهتر قصد تمسخر وی را داشته است، فرمان می‌دهد تا چشمان یوسف را کور کرده و به همراه دو کره‌اسب از روستا بیرون برانند. یوسف به روستای خود بازگشته و جریان را برای پسرش روشن‌علی تعریف می‌کند. پسرش نیز که از همان اوان کودکی نسبت به خان بولو احساس نفرت و انزجار می‌کرده سوگند می‌خورد که روزی انتقام پدرش را از خان بولو خواهد گرفت. روشن‌علی که به‌علت کوری پدرش به کوراوغلو

۱. نبرد ملازگرد نبردی بود میان امپراتوری روم شرقی (بیزانس) و سپاه سلجوقی به فرماندهی آلپ‌ارسلان که در تاریخ ۲۶ اوت ۱۰۷۱ میلادی در نزدیکی شهر ملازگرد (ارمنستان آن زمان، امروزه در استان موش ترکیه) رخ داد. در این نبرد بیزانسیان شکستی قطعی خوردند و امپراتور رومانوس دیوجانوس به بند کشیده شد.

## ۴۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

معروف می‌شود، مطابق با خواست پدرش کره‌اسب‌ها را پرورش داده و اسب‌های لاغر و ضعیف با گذشت زمان به دو اسب عرب اصیل مبدل می‌شوند. اسب‌ها به سرعت باد دویده، به چالاک‌گی غزال پریده و آشنا با هر نوع فنون جنگی پرورش داده می‌شوند. روشن‌علی، پسر یوسف‌کور نیز، در طول این مدت بزرگ شده و به جوانمردی نیرومند و دلاور و آشنا به روش‌های جنگی تبدیل می‌گردد. یکی از کره‌اسب‌ها به اسبی فوق‌العاده چالاک و نیرومند تبدیل گشته و به آن نام کرات داده می‌شود. کرات نیز به اندازه قهرمان حماسه آفرین‌اش کوراوغلو، به شهرت می‌رسد. گویند روزی یوسف، در خواب حضرت خضر را می‌بیند. حضرت خضر او را راهنمایی کرده و بنا به خواست خضر پدر و پسر برای رسیدن به لب رود/رس و استفاده از سه کف سحرآمیز در این رودخانه به راه می‌افتند. به گفته خضر این سه کف سحرآمیز هم چشمان کور یوسف را باز کرده و هم به او جوانی و قدرت لازم را برای انتقام‌جویی از خان بولو خواهد داد. روشن‌علی، پسر یوسف که از این گفته‌های حضرت خضر آگاهی داشت با دیدن کف‌های سحرآمیز بدون مطلع‌سازی پدرش یوسف، خود از آب آنها می‌نوشد. یوسف وقتی از جریان امر مطلع می‌شود نخست متأثر شده، ولی بعد از اینکه می‌بیند پسرش به جوانی دلیر و جنگجو تبدیل شده و انتقامش را از خان بولو خواهد گرفت، بسیار خرسند می‌شود. آب یکی از این کف‌ها به کوراوغلو «نیروی زندگی/ابدی» و دیگری «جوانمردی و دلیری» و آن دیگری نیز «استعداد و قابلیت شاعری» می‌بخشد.

مدتی بعد از این واقعه یوسف با وصیت انتقام‌جویی از خان بولو دار فانی را وداع می‌گوید. کوراوغلو نیز پس از درگذشت پدرش سر به کوه‌ها گذاشته و به راهزنی می‌پردازد. شهرتش ورد زبان‌ها شده و دیگر راهزنان و فراریان از قانون در اطرافش جمع می‌شوند. کوراوغلو در مقابل شهر بولو در چاملی‌بئل، قلعه‌ای احداث می‌کند و صاحب ارتشی کوچک می‌شود. او با این ارتش از کاروان‌هایی که از چاملی‌بئل عبور می‌کردند باج گرفته و کلیه نیروهایی را که برای مبارزه با او اعزام می‌شدند مغلوب می‌سازد. کوراوغلو روزی دونه<sup>۱</sup> خانم خواهر خان بولو را ربوده و با او ازدواج می‌کند.

#### بررسی تطبیقی حماسه کوراوغلو در اقوام آذربایجان، ترکمن و ترکیه ❖ ۴۵

کوراوغلو در طول سال‌هایی که می‌گذرد چندین بار به بولو شیخون زده، شهر را به آتش کشیده و ویران می‌سازد؛ خان بولو را مضطرب ساخته و به خواب وحشتناک او تبدیل می‌شود و بدین ترتیب انتقام پدرش را از خان بولو می‌گیرد. کوراوغلو گه‌گاهی به کشورهای دوری مانند گرجستان و چین لشکرکشی کرده و از طریق راهزنی صاحب ثروتی هنگفت می‌شود. در طول این مدت، اتفاقات بسیاری برای او پیش می‌آید. با اختراع تفنگ، سنت دلاوری نیز برهم خورده و دیگر نظم جهان زیر و رو می‌شود.

در مورد پایان کار کوراوغلو چند روایت وجود دارد:

- روزی کوراوغلو از جنگاوران حامی خود می‌خواهد تا نبرد را رها کرده و پراکنده شوند و خود نیز از دیده‌ها ناپدید می‌شود. قبل از او اسبش کرات ناپدید شده بود؛ کراتی که طی سالیان متمادی با نیرویی فوق‌العاده به کوراوغلو خدمت کرده بود. بنا به روایتی دیگر جنگجویان طرفدار کوراوغلو در حین بازی با تفنگی که یک تاجر یهودی به آنها داده بود یکدیگر را می‌کشند و کوراوغلو از ناراحتی بابت این حادثه ناگوار از دیده‌ها ناپدید می‌شود.

- باز بنا به روایتی کوراوغلو تفنگ را در دست چوپانی در کوه دیده و از او جویای آن می‌شود. با شنیدن جواب چوپان گفته‌هایش را باور نکرده، برای آزمودن آن تفنگ را به سوی خود نشانه گرفته و ماشه را می‌کشد. با شلیک گلوله از تفنگ، کشته شده و با مردن او طرفدارنش نیز پراکنده می‌شوند. بدین ترتیب داستان کوراوغلو که همچون سرو کهنسالی بر زمین می‌افتد پایان می‌یابد. (زواری رضایی در پایگاه اطلاع‌رسانی جامع اطلاعات ترکیه ۱۳۹۲)

#### جمع‌بندی

در تمامی نسخ حماسه، کوراوغلو در برابر ستمی که از طرف حکام بزرگ در حق پدرش شده بود، عصیان می‌کند، برای مقابله با حکام در کوهستان‌ها مسکن می‌گزیند. تمامی ستم‌دیدگان دور او جمع می‌شوند. به زودی تشکیلاتی نظیر تشکیلات عیاران

## ۴۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

ایران در اوایل اسلام، بنیان می‌گیرد که علیه حاکمان فئودال، بازرگانان و ساکنان ثروتمند شهرها وارد جنگ می‌شوند و از این رو آنچه را به کمک یاران و عیاران از دارایان می‌ستانند، میان ندادان تقسیم می‌کنند. کوراوغلو آن کس را که به اقلیم تحت اختیار او پناهنده می‌شود، با روی گشاده می‌پذیرد، کوراوغلو رفیقی غمخوار و حساس است. سرکرده‌ای تیزبین و بامهارت و سردار جنگی دلآوری است که در نبردها پیشاپیش عیاران بر دشمن می‌تازد و در راه کسب آزادی و امنیت می‌ستیزد.

حمایت‌های غیرطبیعی از کوراوغلو توسط عناصر ماورالطبیعی از دیگر مواردی است که خود مجال مفصلی می‌طلبد: در روایت آذربایجانی اسب‌ها از دل دریا بیرون می‌آیند و پس از جفت شدن با مادیان‌های گله حسن‌خان دوباره به دریا برمی‌گردند ولی در روایت ترکیه‌ای کره‌اسب‌ها خریداری می‌شوند. در روایت آذربایجانی کوراوغلو سنگی آسمانی می‌یابد و از آن شمشیری مصری می‌سازد که در جنگ‌ها بسیار یاری‌رسان اوست ولی در روایت ترکمنی و ترکیه‌ای از چنین شمشیر جادویی خبری نیست. در روایت آذربایجانی روشن اسب‌ها را چهل‌روز دور از آب و غذا و آفتاب محبوس می‌کند و چنین آنها را آموخته و ورزیده می‌سازد اما در دو روایت دیگر چنین روشی معمول نیست. در روایت ترکمنی، عنصر فراطبیعی بیش از روایت‌های دیگر مشهود است؛ رفتن هر روزه به قبرستان برای شیردهی نوزاد، شست‌وشوی دل توسط چهل‌ویک جام شراب طهور توسط قدیسین، درمان زخم با نور ستارگان، کارگر نیفتادن اثر شمشیر بر دوستان، گذشتن تیر از پیکر هفت فیل یا هفت بیل آهنی و آموختن هفتادودو زبان، از نمونه‌های عناصر غیرمعمول در روایت ترکمنی است.

دشمن اصلی مردم در حماسه کوراوغلو، سلطان عثمانی، امرا و حکام داخلی هستند. پس از آن فئودال‌ها و اربابان و تاجران، که به اتفاق برای سرکوبی کوراوغلو به سوی او سرازیر می‌شوند و سلاح آتشین - تفنگ، که تازه اختراع شده بود - را به کار می‌گیرند. آنان که از کوراوغلو سخن گفته‌اند، متفق‌القول‌اند که وی هم سرکرده یاغیان و هم شاعر بوده است.

موارد جزئی اختلاف در سه روایت آذربایجانی، ترکمنی و ترکیه‌ای در جدول ذیل آمده است:

بررسی تطبیقی حماسه کوراوغلو در اقوام آذربایجان، ترکمن و ترکیه ❖ ۴۷

روایت ترکیه‌ای	روایت ترکمنی	روایت آذربایجانی	
روشن‌علی	روشن (گوراغلو)	روشن	اسم اول کوراوغلو
یوسف	آدی‌بیگ	علی کیشی	اسم پدر کوراوغلو
کرات	قیرآت	قیرآت	اسب محبوب کوراوغلو
خان بولو	هونکار پادشاه روم شرقی (ترکیه فعلی)	حسن خان	نام خان ظالم
چاملی‌بئل	چاندی‌بیل	چنلی‌بئل (کمره مه‌آلود)	نام مخفیگاه کوراوغلو
دونه‌خانم (خواهر خان بولو)	آغایونس‌پری	نگار (دختر پادشاه استانبول)	نام همسر کوراوغلو
—	هیوزجان (عیوض)	ایواز (عیوض)	نام پسر خوانده کوراوغلو
—	دویرمه	شمشیر مصری	نام شمشیر کوراوغلو
احساس تمسخر به واسطه لاغر بودن کره‌اسب‌ها	آوردن کره‌اسب‌های لاغر به عنوان بهترین اسب دنیا برای هونکار	انتخاب کره‌اسب‌های لاغر برای حسن پاشا	دلیل کور شدن پدر کوراوغلو
حضرت خضر	۱- جیغالی‌بیگ پدر بزرگ گوراوغلو (مشابه نقش پدر در سایر روایت‌ها را بر عهده دارد) ۲- حضرت خضر و اولیاءالله	—	شخصیت اضافه شده بر داستان

در نسخه آذربایجانی، خدم و حشم کوراغلو را ماجراجویانی تشکیل می‌دهند که از جامعه خود جدا شده‌اند، اما در روایت‌های دیگر و از جمله در روایت ترکمنی، خدم و حشم به گونه‌ای فئودالی به او ارث می‌رسند. به‌طور کلی، چنین معلوم می‌شود که شخصیت کوراوغلو در نسخه‌های آسیای میانه نسبت به نسخه‌های آذربایجانی کمتر انقلابی است. همچنین حس ضد فئودالی نیز در شرق کمتر مشاهده می‌شود. تفکر بنیادین و حقوقی تمام حماسه‌های کوراوغلو، مبارزات ملت‌ها علیه فرمانروایانی است که غالباً بیگانه هستند. درس بزرگ این حماسه، بی‌رحمانه مقابل دشمن درآمدن، وطن را مانند مردمک چشم نگاه داشتن و در راه آزادی، باکی از مرگ نداشتن است.

بی‌گمان تاثیر محیط کوهستانی و معیشت سخت مردم در این جغرافیا و ظلم و ستم خوانین و فئودال‌ها، در پروردن چنین دلاوران و عیارانی، چه در ذهن و چه در واقعیت یک نکته مهم و غیرقابل تردید است، ضمن اینکه روحیه عدالت‌خواهی و مبارزه با فئودال‌ها نیز محصول فرزندان کوهستان است و در این میان اقلیم کوهستانی آذربایجان سهم به‌سزایی در پروردن فرزندان همچون ستارخان و باقرخان داشته است. در ادبیات

## ۴۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

معاصر نیز در ترکیه یک یاغی مثل اینجه‌ممد<sup>۱</sup> به قلم یاشار کمال<sup>۲</sup> زاده می‌شود؛ که او هم محصول محیط کوهستانی و زندگی سخت کردهای ساکن در این اقلیم است.

### منابع

#### فارسی

- آراسلی (۲۵۳۵). *حماسه کوراوغلو*، ترجمه مسعود بوراچالو. تهران: آذر کتاب.
- احمدی ملکی، رحمان (۱۳۷۶). «قهرمانان حماسه کوراوغلو»، *مجله ادبیات داستانی*، صص ۷۳ - ۶۴.
- اردوبادی، سعید (۱۳۸۲). *اپرای کوراوغلو*، ترجمه شیوا فرهمندراد. تهران: نشر دنیای نو.
- اوتق، عبدالرحمان (۱۳۸۱). *حماسه گوراوغلی*، تهران: انتشارات قدیانی.
- بوراچارلو، مسعود (۲۵۳۵). *حماسه کوراوغلو*، انتشارات آذرکتاب.
- بهرنگی، صمد (۱۳۴۷). *کوراوغلو و کچل حمزه*، تبریز: انتشارات بهرنگی.
- تهماسب، محمدحسین (۱۳۸۲). *کوراوغلو*. ترجمه محمدرضا کریمی. تهران: انتشارات اندیشه نو.
- تهماسب، محمدحسین و اکبر امانتی (۱۳۸۹). *حماسه کوراوغلو*، ترجمه ولی راعی. تبریز: نشر اختر با همکاری انتشارات هاشمی.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۶۸). *کوراوغلو در افسانه و تاریخ*، تبریز: انتشارات نیما.
- سپیک، پیری (۱۳۸۹). *ادبیات فولکلور ایران*، ترجمه محمد اخگری، تهران: سروش و مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای.
- صادقی، قطب‌الدین (۱۳۸۱). «تئاتر از طریق زبان منتقل می‌شود». *ایرار*.
- قمری، سیروس (۱۳۴۵). *کوراوغلی*، تبریز: فردوسی.
- قووشوت، آتا (۱۳۵۸). *گوراوغلی*، ایران.
- نوری، فعال (۱۳۸۳). «درباره حماسه کوراوغلو». *نشریه یازدهمین جشنواره کتاب کودک و نوجوان*، بهمن.

---

1. İnje Memed  
2. Yaşar Kemal

بررسی تطبیقی حماسه کوراوغلو در اقوام آذربایجان، ترکمن و ترکیه ❖ ۴۹

همت‌زاده، علی (۱۳۵۷). *کورزاد*، ترجمه غلامحسین صدری افشار. تهران: امیرکبیر.

ترکی

Makas, Zeynelabidin *Azerbaijan Dramalari*. Ankara: Semih Ofset, 1990.

kurt, Mustafa. 2011. "EPIKTEN MODERN SHIIRE:ILHAN BERKIN KOROGHLU DESTANI." *Turkish Studies*, 205-223.

تارنمای مجازی

<http://az.wikipedia.org>. 24 August 2013.

[http://az.wikipedia.org/wiki/Koro%C4%9Flu\\_\(film,\\_1960\)](http://az.wikipedia.org/wiki/Koro%C4%9Flu_(film,_1960)) (دستیابی در ۲۰۱۳)  
*wikipediaKoroğlu (opera* ۲۶ February . ۲۰۱۳)

[http://en.wikipedia.org/wiki/Koro%C4%9Flu\\_\(opera\)](http://en.wikipedia.org/wiki/Koro%C4%9Flu_(opera)) (دستیابی در september 1, 2013.)

<http://tr.wikipedia.org> \ .august 2013

[http://tr.wikipedia.org/wiki/K%C3%B6ro%C4%9Flu\\_\(film\)](http://tr.wikipedia.org/wiki/K%C3%B6ro%C4%9Flu_(film)) (دستیابی در ۲۰۱۳).

[tr.wikipedia.org/wiki/K%C3%B6ro%C4%9Flu\\_\(film](http://tr.wikipedia.org/wiki/K%C3%B6ro%C4%9Flu_(film)) \ .(august 2013 .

[http://tr.wikipedia.org/wiki/K%C3%B6ro%C4%9Flu\\_\(film\)](http://tr.wikipedia.org/wiki/K%C3%B6ro%C4%9Flu_(film)) (دستیابی در ۲۰۱۳).

بوداغی، غلامرضا (۱۳۹۲). «کورواوغلونون» در پایگاه اطلاع‌رسانی پاریس سفری. ۲۵ تیر ۱۳۹۱. <http://ishiq.net/?p=1627> (دستیابی در ۲۵ خرداد ۱۳۹۲).

زواری رضایی، اکبر. «افسانه‌های آناتولی». وبلاگ جامع اطلاعات ترکیه. ۸ فروردین ۱۳۹۲. <http://azrurmia-turkiye.blogfa.com> (دستیابی در ۲۴ تیر، ۱۳۹۲).

لوح فشرده

عاشق اصلان (۱۳۸۷). *داستان کوراوغلو: حکایت یافتن عیوض*. تهران: ماهور.

